همشهری فرهنگ شهر

عکس: همشهری/ جواد گلزار

رسول نجفیان
متولد: ۱۳۳۰- تهران
حرفه: بازیگر، کارگردان، نویسنده، شاعر، خواننده، نوازنده و پژوهشگر
بخشی از آثار: بازی در ده‌ها فیلم سینمایی و سریال تلویزیونی ازجمله «مسافر ری»، «دزد عروسک‌ها»، «زندانی‌ها»، «مرد هزار چهره»، «زندگی زیباست»، «مسافران شهر» و ...
بازیگری و کارگردانی چندین تله‌تئاتر و تله‌فیلم ازجمله «افسانه‌های جاویدان ایران»، «اقدام به قتل» و ...

«رسم زمونه» را برای «بی‌بی‌جان» سرودم

خاطره‌بازی با رسول نجفیان، بازیگر و ترانه‌سرا

گفت‌وگو
پریسا نوری
روزنامه‌نگار

از آن دسته هنرمندانی است که هر چند به واسطه سال‌ها حضورش در تلویزیون و سینما شناخته شده، اما در عرصه‌های مختلف هنری و ادبی آثار ماندگاری از خود به جا گذاشته است. رسول نجفیان علاوه بر بازیگری، دستی در نویسندگی و کارگردانی دارد و نوازنده، خواننده، شاعر و ترانه‌سرا هم هست و اغلب آلبوم‌هایی را که روانه بازار کرده ازجمله تصنیف معروف «رسم زمونه» را خودش سروده؛ همچنین در نقالی، شاهنامه‌خوانی و پژوهش درباره فرهنگ عامه حرفی برای گفتن دارد. او که به تازگی قدم در هفتاد و سومین سال زندگی خود گذاشته، در گفت و گو با همشهری، از فعالیت های این روزهای خود و سرمشق هایی که از پدرش گرفته، سخنن به میان آورد. گفت و گو با این هنرمند ادیب را در ادامه می خوانید.

چند سالی است، حضورتان در تلویزیون کمرنگ شده، این روزها در چه زمینه‌ای فعالیت می‌کنید؟
مدت‌هاست مشغول پژوهش درباره شاهنامه و تولید نمانقالی (ترکیب تئاتر و نقالی) برای بخش خصوصی و نویسندگی و تولید نمایشنامه برای شبکه سیمرغ هستم.

شبکه سیمرغ، اینترنتی است؟
بله. شبکه ویژه تئاتر و نمایش که قرار است در آن با سرمایه‌گذاری یکی از دوستان تا پایان امسال داستان‌های شاهنامه را در قالب نقالی و تئاتر تولید و منتشر کنیم.

شما عنوان کارگردان و نویسنده را در ده‌ها تله‌تئاتر و آثار ماندگاری چون «آرایشگاه زیبا» دارید، چرا دیگر از این کارها برای تلویزیون تولید نمی‌کنید؟
به دلیل پژوهش و نویسندگی، مثل گذشته فرصت چندانی برای ساخت تله‌تئاتر ندارم. البته الان هم به‌طور پراکنده به‌عنوان مهمان در تلویزیون حضور دارم؛ مثلا همین اواخر در ویژه‌برنامه شب یلدا مهمان بودم و ترانه‌های یلدایی را اجرا کردم.

یادتان هست از چه زمانی مردم شما را شناختند و به‌اصطلاح معروف شدید؟
سال ۱۳۶۴ که تلویزیون فقط ۲شبکه داشت، در سریال «آسانسور» که خودم کارگردانش بودم، در نقش فردی به نام «امیر نجاتی» بازی کردم، تکیه کلامم این بود که هر جا می‌رفتم می‌گفتم «نجاتی هستم... امیر نجاتی». یادم هست از فردای آن روز همه در خیابان به من می‌گفتند امیر نجاتی. اما اوج این قضایا به شعر «رسم زمونه» باز می‌گردد. پس از پخش این شعر و آهنگ بود که همه با آن انس و الفت گرفتند و حتی در روستاهایی که اسم رسول نجفیان را نشنیده بودند، شناخته شدم.

به‌طوری که در این سال‌ها هر جا که رفتم، حتی خارج از کشور، مردم از سر لطف و محبت اجازه نمی‌دادند حتی یک شب در هتل بمانم و با مهربانی پذیرایم می‌شدند.

نخستین بار این شعر را کی و کجا اجرا کردید؟
بله. سال ۱۳۷۴ بود. در تلویزیون یک برنامه زنده داشتم و زنده‌یاد «داوود رشیدی» قرار بود مهمان برنامه باشد، اما به استودیو زنگ زده و گفته بود منتظر نباشید، من نمی‌آیم. آن زمان تازه پخش زنده تلویزیون راه افتاده بود و خیلی‌ها از حضور در پخش نگران بودند که مبادا تپق بزنند یا نتوانند درست حرف بزنند. یادم هست مدیر برنامه گفت: «حالا که مهمانت نمی‌آید می‌خواهی چکار کنی؟ نمی‌توانیم که ۲۰دقیقه گل و بلبل پخش کنیم.» گفتم «یک شعر سروده‌ام همان را برای مردم می‌خوانم و تفسیر می‌کنم.» آن روز شعر رسم زمونه را برای نخستین بار در پخش زنده تلویزیون خواندم که خدا را شکر به دل مردم نشست و سیل محبت و لطفشان را تا امروز روانه‌ام کرده‌اند.

شعرها و تصنیف‌های بسیاری با همین سبک و سیاق سروده و خوانده شده، فکر می‌کنید چرا این تصنیف تا این اندازه به دل مردم نشست و ماندگار شد؟
یک زمانی ما کار گِل می‌کنیم یعنی برای امرار معاش کاری می‌کنیم که دستمزدش را بگیریم و یک زمانی هم کار دل می‌کنیم. من زمانی که پدرم و مادربزرگم که «بی‌بی‌جان» صدایش می‌زدیم به رحمت خدا رفتند و احساس کردم دور و برم از آدم‌هایی که دوستشان دارم خلوت شده، این شعر را با سوز دل گفتم.

آن کوچه و خانه‌ای که در شعر توصیف می‌کنید، کجاست؟
آنجا خانه پدری‌ام در میدان حسن‌آباد، خیابان حافظ است؛ جایی که الان چهارراه سرهنگ سخایی نام دارد. در آن خانه با ۱۰خانواده مسیحی، ارمنی، یهودی، زرتشتی و آشوری دور هم زندگی می‌کردیم و خاطرات زیبایی کنار هم ساختیم. سال‌ها بعد که خانه تخریب شد، می‌رفتم و خرابه‌هایش را نگاه می‌کردم، روی کاهگل‌هایش آب می‌پاشیدم و با بوی نم کاهگل خاطراتم زنده می‌شدند. تا اینکه چند ماهی به‌خاطر کاری در دانمارک بودم، وقتی برگشتم ساعت ۳نیمه شب دلم هوای آن خانه را کرد، رفتم دیدم کوبیده و به جای آن آپارتمان ساخته‌اند. خیلی غصه خوردم و همانجا این شعر را بداهه سرودم.

پیداست به مادربزرگتان علاقه خاصی داشتید، چون علاوه بر رسم زمونه، نامشان را در چند شعر و آلبومتان هم آورده‌اید؟
بله. مادر پدرم را «بی‌بی‌جان» صدایش می‌کردم و تقریبا در همه کارهای من حضور دارد. قطعات «بی‌بی‌جان» و «جای خالی بی‌بی‌جان» را هم به یاد او سرودم. «بی‌بی‌جان» یک شیرزن بختیاری بود که از کودکی در گوشم ترانه‌ها و حکایت‌هایی زمزمه می‌کرد که بعدها فهمیدم ریشه آنها در آثار ادبی‌مان ازجمله «شاهنامه»، «کلیله و دمنه» و «مثنوی» است. در واقع مادربزرگم بود که باعث آشنایی و علاقه‌ام به شاهنامه و آثار ادبی کهن شد.

اصالتا بختیاری هستید؟
بله. پدر و مادرم هر دو بختیاری بودند که از کودکی ساکن تهران شدند.

برگردیم به کارنامه بازیگری‌تان. کدام نقشی که بازی کرده‌اید به شخصیت خودتان نزدیک‌تر است؟
در سریال «روزگار جوانی» که همین ۲سال پیش از تلویزیون بازهم پخش شد، نقش خودم را بازی کردم. بازیگر پیشکسوتی که همه او را فراموش کرده‌اند، اسباب و اثاثیه‌اش را برای فروش گذاشته بود که از ایران برود و ...

پیش آمده که نقشی بازی کنید و بعدا پشیمان شوید؟
بله. چندین بار اتفاق افتاده. البته معنی‌اش این نیست که آن کار و نقش بی‌ارزش بوده، ولی حضور من به ناچار و برای تامین اجاره خانه و امرار معاش بوده و از روی علاقه نبوده است.

هنوز مستأجر هستید؟
بله. با وجود اینکه بچه تهران هستم، ولی در این شهر هنوز مستأجرم. البته با افتخار می‌گویم می‌توانستم در خیلی از رابطه‌ها وارد شوم و الان برج داشته باشم ولی این کار را نکردم.

روز پدر را پشت سر گذاشتیم. بهترین هدیه‌ای که در این روز گرفته‌اید یادتان هست؟
سال گذشته روز پدر با روز تولدم که ۲۸دی‌ماه است، مصادف شده بود. در شهر کتاب الهیه برایم جشن تولد گرفتند و همسر عزیزم به من یک کتاب مولانا هدیه داد که مدت‌ها بود دنبالش بودم. این هدیه برایم خیلی باارزش است.

چند فرزند دارید؟
۲فرزند، دخترم «آهو» فرزند اولم است که با تولدش مرا به آرزویم رساند، چون از جوانی آرزو داشتم که دختر داشته باشم و اسمش را «آهو» بگذارم. فرزند دومم «کاوه» پسر عزیزم است که دلم می‌خواست او هم دختر شود و اسمش را «چشمه» بگذارم. (می‌خندد) کاوه همیشه می‌گوید «بابا من فرزند ناخواسته‌ام و ...»

فرزندانتان حرفه شما را دنبال نکردند؟
خیر. آهو شاگرد ممتاز دانشگاه تهران بود که بورسیه گرفت، برای ادامه تحصیل به کانادا رفت، الان دکتری ادبیات عرفانی دارد و در دانشگاه مینه‌سوتای آمریکا حافظ شناسی و عطار درس می‌دهد؛ کاوه هم یک گرافیست موفق است.
جا دارد از همسر بزرگوارم هم یاد کنم که همکلاسی دوران دانشگاهم بود و دستی در نوشتن دارد.

نوه هم دارید؟
نه. متأسفانه. فرزندانم فعلا سخت مشغول کار هستند و هنوز بچه‌دار نشده‌اند. دلمشغولی من و همسرم در خانه یک طوطی سخنگوست که شاهنامه می‌خواند؛ به همسرم بسیار علاقه‌مند است ولی به من روی خوش نشان نمی‌دهد. وقتی به خانه می‌روم نوک می‌زند و می‌گوید «برو... برو» به همه می‌گویم این نوه ناخلف ماست. (می‌خندد)

در آستانه ۷۳سالگی، چه آرزویی دارید؟
آرزو دارم سریالی از رمان جدیدم که در حال نگارش آن هستم و نامش را «جیران غریبم کو، یا ضامن آهو» گذاشته‌ام، بسازم. آرزو دارم جوانان مملکتم هیچ وقت تحقیر نشوند و با عزت زندگی کنند. به قول «ونگوک» هیچ هنری بالاتر از دوست داشتن مردم نیست، این مردم هستند که به هنرمندان شأن و رتبه می‌دهند. من مردم سرزمینم را دوست دارم و از صمیم قلب آرزو می‌کنم بهترین اتفاقات برایشان رقم بخورد.

مکث

از مدرسه اخراج شدم

پنجشنبه گذشته سالروز تولد حضرت علی (ع) و گرامیداشت روز پدر بود و به همین بهانه وقتی از نجفیان می‌خواهیم پررنگ‌ترین خاطره‌ای را که از پدرش در ذهن دارد، برایمان تعریف کند. نفس تازه می‌کند و می‌گوید: «مرحوم پدرم، نخستین معلم اخلاق من بود. یادم هست کلاس نهم بودم. یک روز معلم به ما گفت باید به‌عنوان کاردستی یک گنجشک خشک کنیم و به کلاس بیاوریم. همان کاری که اصطلاحا تاکسیدرمی می‌گویند. من زیر بار این کار نرفتم و اجازه ندادم همکلاسی‌هایم هم این کار را انجام دهند. وقتی معلم آمد و فهمید من مانع بچه‌ها شده‌ام عصبانی شد و خواست من را کتک بزند. خلاصه با هم درگیر شدیم و کار بالا گرفت. معلم لج کرد و خواست من از مدرسه اخراج شوم. معلم ادبیاتمان که من را خیلی دوست داشت واسطه شد که عذرخواهی کنم و اخراج نشوم. پدرم که به مدرسه آمد و متوجه موضوع شد به من گفت: «تو کار بدی نکردی» و اجازه نداد عذرخواهی کنم. هر چه گفتم «بابا جان الان وسط سال است اگر اخراج شوم، کجا بروم؟» گفت: «من اجازه نمی‌دهم در مدرسه‌ای که به بچه‌ها حیوان کشی یاد می‌دهند، بمانی.» خلاصه پرونده‌ام را گرفت و مرا در مدرسه ملی ثبت‌نام کرد. یادم هست شهریه مدرسه ملی را که ۴۰۰تومان بود قرض گرفت، چون آن زمان بضاعتی نداشتیم. پدرم در نویسندگی هم مشوقم بود. یادم هست وقتی ۱۶سال داشتم نخستین رمانم را نوشتم. برای نوشتن رمان تا نیمه شب بیدار می‌ماندم و پدرم برایم چای می‌آورد. همیشه می‌گفت: «من به تو ایمان دارم که یک روز به جایی می‌رسی ...» ولی افسوس که به‌خاطر فشار روزگار سکته کرد و خیلی زود از دنیا رفت.»

نقشی که نتوانستم خوب بازی کنم

رسول نجفیان که در ۴دهه، در ده‌ها فیلم و سریال نقش آفرینی کرده و تقریبا در همه آثارش نقش شخصیت مثبت قصه را بازی کرده، معتقد است نمی‌تواند نقش منفی بازی کند. او در این باره می‌گوید: «در سریال «رعنا» نقشم مثلا منفی بود. در یک سکانس نامزدم را با رقیبم (با بازی پرویز پرستویی) می‌دیدم و باید بر آشفته و عصبانی می‌شدم و به‌اصطلاح قاطی می‌کردم؛ ولی نمی‌توانستم نقش را آن‌طور که آقای داوود میرباقری، کارگردان سریال می‌خواست دربیاورم. او می‌گفت: «وقتی محبوبت را با یک غریبه ببینی، چه حسی داری؟... همان را بازی کن.» گفتم: «خب، طبیعی است که ناراحت می‌شوم، ولی به خودم می‌گویم حتما من را دوست ندارد... دیگر دلیلی ندارد که عصبانی شوم و داد و بیداد راه بیندازم و ...» خلاصه بعد از چندبار تکرار آن سکانس ضبط شد، ولی آخرش همه گفتند نقش، مثبت و مظلومانه در آمده و اصلا منفی نشده است.»

به جلسه نرسیدم

این هنرمند دوست‌داشتنی از لطف و محبت مردم، خاطرات بسیاری دارد و معتقد است گاهی این ابراز محبت‌ها برایش دردسرساز بوده است. او یکی از آنها را اینطور تعریف می‌کند: «چند روز قبل ساعت ۱۶یک قرار کاری داشتم. در این جلسه عزیزی قرار بود از اصفهان بیاید و خواهش کرد من راس ساعت آنجا باشم که بتواند به موقع برگردد اصفهان. اما در راه یک نفر خواست عکس سلفی بگیریم. در همین حین چند نفر دیگر هم آمدند و همه خواستند سلفی بگیرند و ... هر قدر خواهش کردم که من جلسه دارم باید بروم نشد و خلاصه ساعت گذشت و به موقع به آن جلسه نرسیدم و آن دوست عزیز اصفهانی از من رنجید و فکر کرد نخواسته‌ام به جلسه بروم.»

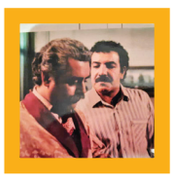

شخصیتی که مردم را عصبانی کرد

ظاهرا بازی در سریال «رعنا» و ناتوانی نجفیان در ایفای نقش نامزد عصبانی تا مدت‌ها برای آقای بازیگر حاشیه‌ساز بوده است. او در این باره می‌گوید: «بعد از سریال رعنا یک روز در حوالی میدان شوش راه می‌رفتم، آقایی آمد و با عصبانیت گفت: «خیلی بی‌غیرتی... نامزدت را با یکی دیگر می‌بینی و اینجوری برخورد می‌کنی؟.... » من هر چقدر گفتم که «آقا آن ماجرا واقعی نیست و فیلم است و ... » اصلا گوشش بدهکار نبود و مدام بد و بیراه می‌گفت. یک‌بار هم با پرویز پرستویی دوست عزیزم که در سریال رعنا به‌اصطلاح نامزدم را از دستم درآورده بود، در رستورانی شام دعوت داشتیم و مشغول صحبت و شوخی بودیم، یک آقایی آمد و با تعجب پرسید: «مگه این آقا نامزدت رو از چنگت درنیاورد؟... چطوری با هم دوستید؟ ....» آنجا هم هر قدر با پرویز تلاش کردیم که بگوییم ماجرا واقعی نیست، فایده نداشت.»

گپ

گفت‌وگو با فخرالدین صدیق‌شریف، بازیگر

مردم می‌گفتند برایمان استخاره بگیر!

از دهه ۵۰ روی صحنه تئاتر رفته و تا امروز با بازی در ده‌ها فیلم سینمایی و سریال تلویزیونی نقش‌های متنوعی در ژانرهای متفاوت از تاریخی تا دفاع مقدس ایفا کرده است، اما شاید نقش آفرینی فخرالدین صدیق‌شریف در سه‌گانه «اخراجی‌ها» و سریال‌های تاریخی پربیننده‌ای چون «امیرکبیر»، «امام علی(ع)» و ... بیشتر از سایر نقش‌ها این هنرمند را در ذهن مخاطبان ماندگار کرده است. با صدیق‌شریف، این پیشکسوت بااخلاق سینما و تلویزیون که پس از چندین سال حضور کمرنگ در تلویزیون، سال گذشته با سریال «گیلدخت» مهمان خانه‌هایمان بود و این روزها نیز با رئالیتی‌شوی «کتاب قانون» و سریال «گناه فرشته» در شبکه یک سیما و نمایش خانگی حاضر شده، گفت‌وگو کردیم.

این شب‌ها برنامه «کتاب قانون» از شبکه یک سیما پخش می‌شود که شما در این مجموعه در کسوت رئیس مجلس شورای اسلامی ظاهر شده‌اید. برای آن دسته از مخاطبانی که این برنامه را ندیده‌اند، کتاب قانون را چطور معرفی می‌کنید؟
«کتاب قانون» یک رئالیتی‌شو است که در آن فضای مجلس شورای اسلامی شبیه‌سازی شده و نمایندگان که مردم عادی هستند، موضوعات مهم روز را به عنوان طرح یا لایحه بررسی و درباره آن صحبت می‌کنند. در واقع ما با یک مجلسی مواجه هستیم که نمایندگانش مردم عادی هستند و خیلی راحت‌تر و بهتر درد جامعه را می‌فهمند و بازگوکننده مشکلاتی می‌شوند که در جامعه با آن دست به گریبانیم. این برنامه شاید هشداری برای بعضی از نمایندگانی باشد که از بالا به مردم نگاه می‌کنند. امیدوارم نمایندگان که مخاطب اصلی این برنامه هستند آن را ببینند. در واقع این برنامه یک تلنگری به نمایندگان مجلس است.

حضور در این برنامه چه جذابیتی برای شما داشت که آن را پذیرفتید؟
این برنامه از یک طرف دغدغه مردم را مطرح و آنها را با حقوقشان آشنا می‌کند و از طرف دیگر به نمایندگان می‌گوید باید برای حرف‌های مردم گوش شنوا داشته باشند و ... مجموع اینها انگیزه من بود که در این پروژه کار کنم. علاوه بر آن سابقه کار با آقای ابوطالبی هم در این انتخابم بی‌تأثیر نبود.

چه بازخوردهایی از این برنامه گرفته‌اید؟
فعلا ۵ یا ۶ قسمت از کار پخش شده ولی در همین مدت کوتاه هم بازخوردهای مثبت و خوبی گرفته‌ام. این کار در عین اینکه جدی است، طنز خاص خودش را دارد و مخاطبان می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند.

همزمان که در شبکه اول در کسوت رئیس مجلس ظاهر شده‌اید، در شبکه نمایش خانگی و با سریال «گناه فرشته» نقش یک آدم خلافکار متهم به قتل را بازی می‌کنید، ایفای این نقش‌های متفاوت برایتان آزاردهنده نبود؟
نه. اتفاقا خودم از این تفاوت نقش استقبال کردم. به نظر من متفاوت بودن نقش، بازیگر را می‌سازد. اگر بازیگران فقط در یک نقش ظاهر شوند، کارگردان‌ها ریسک نمی‌کنند که نقش‌های دیگری به آنها بدهند و بازیگر نمی‌تواند خلاقیت واقعی خودش را بروز دهد.

اما شما قبل از این کمتر در نقش‌های متفاوت و منفی بازی کرده بودید.
بله. این سومین باری است که نقش منفی بازی می‌کنم. در فیلم سینمایی «ابراهیم خلیل‌الله» نقش شیطان را داشتم، یک نقش خاکستری در سریال «امیرکبیر» بازی کردم و حالا هم در «گناه فرشته» نقش یک شخصیت منفی را برعهده دارم.

چرا مدتی در تلویزیون و سینما کم‌کار بودید؟
کم‌کاری من مربوط به دوره کرونا بود. به پیشنهاد دکتر، مطلقا هیچ کاری قبول نکردم و در آن مدت فقط در خانه بودم. البته یک بخشی از کم‌کاری هم به این دلیل است که پیشنهاد خوبی نداشتم و ترجیح دادم کار نکنم.

پیداست چندان دغدغه مالی ندارید. به جز بازیگری حرفه یا منبع درآمد دیگری هم دارید؟
بله. بازنشسته بانک ملی هستم. چون بازیگری حاشیه امن مالی ندارد ترجیح می‌دادم در کنار آن یک شغل دولتی و حقوق ثابت داشته باشم؛ برای همین از جوانی در اداره‌های مرکزی بانک ملی مشغول به کار شدم و حالا سال‌هاست که بازنشسته هستم.

یادتان هست پس از بازی در کدام نقش بیشتر دیده شدید؟
فکر کنم بعد از فیلم «اخراجی‌ها» بود که نقش یک روحانی را بازی کردم. یادم هست آن موقع اخراجی‌ها خیلی مورد توجه مردم قرار گرفت و مردم در کوچه و خیابان که مرا می‌دیدند می‌گفتند حاج آقا برایمان دعا کن یا استخاره بگیر و ...